

بررسی ارتباط بین اشکال سرمایه و شادی در بین حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان (مورد مطالعه: شهر تبریز)

محمد عباس‌زاده* ، داود قاسم‌زاده** ، نوشین صالح***

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۷

چکیده

در دهه‌های اخیر پژوهش در ابعاد و زوایای مثبت زندگی انسان‌ها رو به فزونی نهاده و بی‌تردید یکی از مهم‌ترین زمینه‌های زندگی بشر امروز شادی و شادکامی است. در پژوهش حاضر میزان شادی حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان تبریز و رابطه آن با اشکال سرمایه بررسی شده. در این پژوهش از روش پیمایشی در بین ۳۰۰ نفر (با فرمول کوکران) که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده‌اند و برای اندازه‌گیری میزان

* دانشیار جامعه‌شناسی دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز. (نویسنده مسئول)

m.abbaszade1@yahoo.com

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.

davood.qasemzade@gmail.com

saleh.n@gmail.com

*** کارشناس علوم اجتماعی دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.

شادی از پرسشنامه شادی آکسفورد استفاده شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که میزان شادی در بین افراد مورد مطالعه در حد متوسط رو به بالاست و اشکال سرمایه (اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) رابطه معناداری با شادی دارند. همچنین نتایج حاصل از رگرسیون نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل واردشده به مدل پژوهش ۱۴ درصد از واریانس شادی را تبیین می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی و فرهنگی نقش اساسی بر میزان شادی دارند. در کل برای افزایش شادی و بالا بردن بهزیستی ذهنی افراد مورد مطالعه توجه سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها باید بیشتر روی سرمایه اجتماعی و فرهنگی متمرکز بشود. هرچند براساس یافته‌ها، سرمایه اقتصادی نیز تعیین‌کننده است.

مفاهیم کلیدی: سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، شادی، حاشیه‌نشینی

مسئله پژوهش

دنیای معاصر به‌رغم فرصت‌هایی که در زمینه‌های مختلف برای انسان امروزی به‌وجود آورده، خلأهایی را هم برای او به همراه داشته است. توجه به آمار روزافزون افسردگی و استرس و اضطراب و بیماری‌های روان‌تنی و... نشان می‌دهد که گویی شادی از بین مردم رخت بر بسته است.

شادی یکی از خلیقیات اساسی در زندگی فرد است و نقش مهمی در چارچوب حیات روانی و اجتماعی او بازی می‌کند. نشاط یعنی چگونگی داوری فرد درباره گذران زندگی؛ این نوع داوری متأثر از ادراکات شخصی فرد و تجربه احساسات و عواطف مثبت است که بر سبک تبیین، قضاوت و تصمیم‌گیری او اثر می‌گذارد. (هزارجریبی و آستین‌افشان، ۱۳۸۸: ۱۲۵). شادی یک هیجان است که بر اثر محرک‌های درونی و بیرونی ارگانیزم را در جهت انبساط عضلانی و روحی سوق می‌دهد و تمایل

فرد برای تداوم چنین احساسی زیاد است؛ برعکس اندوه که انسان به تداوم نداشتن آن تمایل دارد. ذات شادی در انسان، اولیه است، اما نوع شادی که رسیدن به آن برای او مهم و لذت بخش خواهد بود، رسیدن به مطلوب و یا نزدیک شدن به آن است که در انسان احساس شادی می‌آفریند و نرسیدن و نداشتن امید برای رسیدن به آن اندوه و حزن ایجاد می‌کند. طبیعی است مطلوب انسان‌ها با یکدیگر متفاوت خواهد بود. نشاط واقعی به این بستگی دارد که انسان نیازهای درونی و پنهانی خود را از طریق چه جامعه و هنجارهای معمول آن را قبول دارد، برآورده سازد (اقبال و آقاجانی، ۱۳۹۰: ۱۲). احساس شادی و به‌طورکلی ظهور و بروز شادی در کنار دیگر حوائج، از نیازهای ضروری برای دوام و استحکام و همچنین کارآمدی هر جامعه‌ای است. از سوی دیگر با گسترش شهرها و جمعیت آن، همواره شاهد کمی شدن و عددی شدن جوامع و شهرها و درنهایت تقلیل عواطف و شادی‌ها به‌عنوان یک آسیب هستیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد رابطه مستقیم و معناداری بین اندازه شهرها و جمعیت از یک‌سو و احساس شادی از سوی دیگر وجود دارد، نظریه جورج زیمل نیز در قالب کلان‌شهرها و حیات ذهنی مؤید این مسئله است (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۶). آمارهای پایگاه داده شادمانی در جهان (۱۹۹۵-۲۰۰۵) نشان می‌دهد که ایران با نمره ۵۱ از ۱۰۰ جزء کشورهای متوسط از لحاظ شادی و در ردیف کشورهای چون فیلیپین، هند، لهستان و کره جنوبی قرار دارد (چلبی و موسوی، ۱۳۸۷ به نقل از علیزاده اقدم، ۱۳۹۰). اگرچه پیشینه تاریخی کشور ایران نشان می‌دهد که نشاط در همه ادوار مورد توجه ایرانیان بوده و در فرهنگ اسلامی نیز به‌وفور تأکیدی بر شادمانی و بروز شادی و پنهان کردن غم و اندوه وجود داشته، که همگی نشان‌دهنده توجه زیاد به شادمانی و سرور بوده است، اما به دلیل برون‌ساختی بودن جامعه ایرانی، تغییراتی در شیوه زندگی مردم پدید آمد که با عنوان هراس طبقاتی تا به امروز بر شیوه زندگی مردم ایران تأثیر بسزایی داشته‌اند (تنهایی، ۱۳۸۲: ۲). به عبارتی می‌توان گفت که داشته‌های فرهنگی و دینی ما پشته‌ای قوی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای بسترسازی‌های مرتبط با نشاط و شادمانی

در بین مردم است. با کمی تأمل در حوزه نشاط و شادی می‌توان به این نتیجه رسید که ایرانیان مردمانی شادمان بوده‌اند و این امر را از جشن‌های مختلفی که در تاریخ این کشور وجود دارد، می‌توان فهمید و از سوی دیگر، تعالیم دینی هم به امر شادی و نشاط اجتماعی اهمیت داده‌اند به گونه‌ای که انسان‌ها را ترغیب به کسب لذت‌های بی‌پایان می‌کند. در این میان شهر تبریز، یکی از کلان‌شهرهای غرب و شمال‌غرب ایران، بافت حاشیه‌نشینی بسیاری دارد که بالغ بر ۴۰۰ هزار نفر در این محلات زندگی می‌کنند (پایگاه اطلاع‌رسانی آن‌اج، ۱۳۹۳). از این رو با توجه به اهمیت پژوهشی موضوع مورد مطالعه، مقاله حاضر درصدد بررسی و تحلیل میزان شادی، میزان اشکال سرمایه‌ها (اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) در بین افراد مورد مطالعه و رابطه آنها با شادی در بین حاشیه‌نشینان و غیرحاشیه‌نشینان تبریز است.

مبانی نظری و تجربی پژوهش

سابقه پژوهش‌های مربوط به شادی به‌علت ظهور اخیر مباحث مرتبط با شادی، بسیار کوتاه است. در دهه ۱۹۶۰ سازمان نظرسنجی امریکا اقدام به طرح سؤالاتی درمورد شادی و رضایت کرد. برادبورن^۱ در ۱۹۷۶ ساختار سلامت روان‌شناختی را که با استفاده از پیمایش صورت می‌گرفت، به انجام رساند. در اواخر قرن بیستم موضوع شادی و نشاط بشر یکی از موضوعات مورد بررسی جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و اقتصاددانان بود. این موضوع جدیداً نیز در حوزه علوم پزشکی وارد شده است. بسیاری از پژوهش‌هایی که تاکنون در زمینه شادی شده است به کیفیت زندگی بشر و روان‌شناسی سلامت مربوط می‌شود (پهلوان صادق، ۱۳۸۸).

ان کچین مؤسس باشگاه شادی، شادی را این‌گونه تعریف کرده: «شادی احساس بهزیستی درونی است که افراد را جهت سود بردن از تفکرات، هوش، خرد، آگاهی،

1. Bradburn

حس مشترک و ارزش‌های معنوی توانا می‌سازد». شادی یعنی احساسات مثبت زیاد، رضایت بالا از زندگی و نداشتن احساسات منفی. این سه عامل، عوامل مهم در بهزیستی هستند (Lyubomirsky et al., 2005: 111). یکی از عوامل مؤثر بر شادی، سرمایه اجتماعی است که در این رابطه نظریه گیدنز اهمیت دارد. از دیدگاه او در جامعه سنتی، زندگی مبتنی بر ایمان و قطعیت است و هیچ‌چیزی جز عامل خارجی آن را مختل نمی‌کند. ولی زندگی انسان مدرن بر احتمالات و عدم قطعیت بنا شده و لذا اعتماد او با نوعی اضطراب و دلهره درونی توأم شده که ذاتی زندگی مدرن است. گیدنز در یکی از آثارش با عنوان «دگردیسی صمیمیت» از نوعی سرمایه اجتماعی جدید با عنوان «رابطه ناب» یا رابطه به خاطر رابطه یاد می‌کند که در آن افراد، عاری از هر نوع وابستگی اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و غیره، صرفاً به خاطر مودت، دوستی، عشق متقابل و باهم‌بودن به تشکیل خانواده‌ای اقدام می‌کنند که در آن همفکری، همدلی، همکاری و اعتماد، احترام و بهره‌مندی و احساس لذت متقابل جای هرگونه نابرابری اجتماعی و تبعیض جنسیتی را می‌گیرد (موسوی، ۱۳۸۶ به نقل از گیدنز ۱۹۹۲). وی عنوان می‌کند که مدرنیته احتمال خطر را در بعضی حوزه‌ها کاهش داده، اما درعین حال خطرها و ناامنی‌های دیگر را جایگزین کرده است. از جمله عوامل تهدیدکننده شادی از نظر گیدنز عبارت‌اند از: تهدیدهای خشونت‌آمیز ناشی از صنعتی شدن جنگ، متزلزل شدن ریشه‌های اعتماد به نظام‌های انتزاعی و احساس ناامنی و اضطراب وجودی. همچنین، از جمله تأمین‌کننده شادمانی از گیدنز را می‌توان اعتماد همراه با احتیاط نسبت به نظام‌های انتزاعی، اعتماد و واگذاری امور زندگی به دست نظام‌های تخصصی و دگردیسی صمیمیت و شکل‌گیری رابطه ناب دانست. پژوهش‌ها نشان می‌دهند یکی از عواملی که بدون واسطه دیگر متغیرها، شادمانی افراد را تا حد زیادی افزایش می‌دهد، روابط اعتماد آمیز است. این عامل در سطح خرد از طریق متغیر انزوای اجتماعی و در سطح کلان از طریق سرمایه اجتماعی صورت می‌گیرد. از نظر آنها هر اندازه میزان اعتماد افراد به یکدیگر کاهش یابد، افراد احساس انزوای بیشتری کرده، در نتیجه

احساس شادمانی کمتری خواهند داشت (چلپی و موسوی، ۱۳۸۷: ۳۶-۳۸). واتسون^۱ (۱۹۳۰) نتیجه گرفت که شادی گزارش‌شده با زندگی در خانه شاد و داشتن ارتباط خوب با دیگر مردم مرتبط است (Cooper et al., 1991: 573).

پوتنام و دیگران در پژوهشی که با همکاری دانشگاه هاروارد و مرکز بشردوستی دانشگاه ایندیانا انجام دادند، دریافتند افرادی که از نظر روابط اجتماعی مهارت بیشتر دارند و بهتر می‌توانند با مردم رابطه برقرار کنند، نسبت به افرادی که از نظر مالی غنی‌تر، ولی روابط اجتماعی مطلوبی ندارند، شادمان‌ترند. به نظر پوتنام و دیگران، سرمایه اجتماعی عبارت است از ارتباطاتی که بین مردم وجود دارد و محل زندگی آنها را از نظر روابط غنی می‌سازد. آنها معتقدند که سرمایه اجتماعی، در واقع یک پیش‌بینی‌کننده قوی برای تعیین میزان شادمانی افراد و کیفیت زندگی در اجتماع است، بنابراین برای افزایش سطح شادمانی مردم سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی بسیار ارزشمندتر از سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی است (هوپکه^۲، ۲۰۰۱) رابینسون^۳ و دراگر^۴ نیز ضمن تأکید بر تأثیر سرمایه اجتماعی بر میزان شادمانی جامعه، ابعاد سرمایه اجتماعی را به شرح ذیل بیان می‌کنند: الف) اعتماد که شامل سه مقوله می‌شود: ۱. اعتماد اجتماعی، یعنی میزان اعتمادی که افراد جامعه نسبت به یکدیگر دارند؛ ۲. اعتماد بین‌نژادی، به این معنا که اقوام و نژادهای یک جامعه به چه میزان نسبت به یکدیگر اعتماد دارند و ۳. تنوع روابط دوستانه، یعنی اینکه افراد به چه میزان از میان گروه‌های شغلی و اجتماعی مختلف به دوست‌یابی اقدام می‌کنند؛ ب) مشارکت‌های سیاسی - اجتماعی: طیف وسیعی از فعالیت‌ها را شامل می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ۱. شرکت در فعالیت‌های سیاسی مرسوم، از جمله شرکت در انتخابات، ابراز علائق از طریق شرکت در میتینگ‌های رسمی، مطالعه روزنامه و...؛ ۲. شرکت در اعتراضات سیاسی، اعتصابات

1. Watson
2. Huppke
3. Robinson
4. Druker

بررسی ارتباط بین اشکال سرمایه و شادی در ... ۱۶۳

و تظاهرات؛ ۳. عضویت در نهادهای اجتماعی (مدنی) و اتحادیه‌های رسمی؛
۴. فعالیت‌های اجتماعی غیررسمی؛ ۵. پرداختن به امور خیریه؛ ۶. تعهدات مذهبی و
۷. عدالت اجتماعی (میرشاه جعفری و دیگران، ۱۳۸۱: ۵۳).

برایان ترنر مطرح می‌کند که هر چند نظریه سرمایه اجتماعی در دهه‌های اخیر مورد توجه بیشتری قرار گرفته، اما نیازمند این است که در مورد برخی مسائل روش‌شناختی و نظری در آن تجدید نظر شود. برای مثال ما مجبور هستیم رابطه بین سلامتی، عضویت اجتماعی و شادابی روانی را دقیق تشریح کنیم و همچنین نیازمند این هستیم که ارزیابی روشنی از روابط اجتماعی ارائه دهیم، چرا که در این صورت نظریه سرمایه اجتماعی خواهد توانست خدمت مهمی به بررسی جامعه‌شناختی سلامتی کند. او نیز سرمایه اجتماعی را به معنی عضویت افراد در گروه‌های رسمی و غیررسمی و همچنین نهادهای رسمی و غیررسمی، درجه انسجام اجتماعی، همبستگی اجتماعی، تراکم عضویت اجتماعی در گروه‌های محلی، کلیسا، انجمن‌های داوطلبانه، روابط و پیوندهای اجتماعی متقابل و اعتماد اجتماعی در نظر می‌گیرد و مطرح می‌کند که نظام پیوندهای اجتماعی^۱ که مستقیماً بر علایق و آگاهی افراد تأثیر می‌گذارد، نقطه شروع مهمی برای تصور سرمایه اجتماعی به‌عنوان سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی می‌تواند به‌شمار رود. در جوامعی که بنا به دلایل مختلف روابط و پیوندهای اجتماعی در سطح مطلوبی قرار ندارند و افراد از تعاملات اجتماعی عقلایی اجتناب می‌کنند، شکل‌گیری و رشد سرمایه اجتماعی به کندی صورت می‌گیرد و در نتیجه در این‌گونه جوامع پدیده فردگرایی خودخواهانه رشد می‌کند و متعاقب آن همبستگی اجتماعی کاهش می‌یابد. کاهش سطح تعاملات اجتماعی افراد را دچار انزوای اجتماعی می‌کند و احساس انزوا و احساس تنهایی در سطح جامعه گسترش می‌یابد و تقویت چنین وضعیتی، حالات روانی منفی را در افراد جامعه ایجاد می‌کند و سلامت روانی آنان را کاهش می‌دهد.

1. System of social interconnection

ترنر در نهایت مطرح می‌کند که نظریه سرمایه اجتماعی می‌تواند وسیله‌ای برای بازنگری نظریه‌های موجود در زمینه رابطه نابرابری درآمد و مرگ و بیماری‌های روانی به‌کار رود. نابرابری درآمد باعث کاهش انسجام و اعتماد اجتماعی (هر دو از مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی هستند) و سطح بالای نابرابری درآمد باعث کاهش اعتماد در سطح جامعه می‌شود و سطح پایین اعتماد به بروز محیط اجتماعی نامناسب (از دیدگاه روابط بین شخصی) می‌انجامد؛ و آن هم به‌نوبه خود سلامتی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (علیزاده اقدم، ۱۳۹۰: ۲۳).

از دیدگاه هارفام^۱، سرمایه اجتماعی دارای بعدی ساختاری شبکه‌ها، معاشرت، زندگی انجمنی و مشارکت مدنی) و بعدی شناختی (حمایت درک‌شده، اعتماد، انسجام اجتماعی و درگیری مدنی دریافت‌شده) است. به نظر او سرمایه اجتماعی، عوامل استرس‌زا و خطرزا را درمورد سلامتی کاهش می‌دهد (Turner, 2003).

هلی‌ول و پوتنام (۲۰۰۴) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که سرمایه اجتماعی به‌صورت قوی با بهزیستی ذهنی از طریق کانال‌های مستقل و به روش‌های مختلف ارتباط پیدا می‌کند. ازدواج و خانواده، ارتباط با خانواده و همسایه‌ها، ارتباطات محیط کار، تعهدات مدنی (هم به‌صورت فردی و هم به‌صورت جمعی)، قابلیت اعتماد و اطمینان، به‌نظر می‌رسد که همه این متغیرها به‌صورت مستقل و قوی در شادی و بهزیستی ذهنی، به‌صورت مستقیم و به‌علت تأثیر آنها روی سلامتی مرتبط است. بارتولینی^۲ و دیگران (۲۰۱۰) با استفاده از داده‌های سطح کلان، در همه کشورهای درحال توسعه و توسعه‌یافته که مطالعات سری‌های زمانی طولانی‌مدت از سرمایه اجتماعی امکان‌پذیر بود، به این نتیجه رسیدند که جریان‌های سرمایه اجتماعی، پیش‌بینی‌کننده‌های قوی‌ای برای فرتیندهای طولانی از بهزیستی ذهنی هستند.

1. Harpham
2. Bartolini

دومین عامل مؤثر در ایجاد شادی، سرمایه اقتصادی است. در این راستا، مطلوبیت‌گرایان اولیه نظیر جرمی بنتام (۱۸۲۲)، مفهوم شادی را در کانون تحلیل‌های خود قرار دادند. مطلوبیت صرفاً مظهر سود، لذت، خوبی یا شادی است (همه اینها به چیز مشابهی اشاره دارند). مطلوبیت‌گرایی کلاسیک ذهنیت‌گرا (رفاه فردی ادراک ذهنی از آن است) و مطلوبیت هر شخص مقیاسی از میزان خوشحالی و شادمانی اوست. از این منظر یعنی به رفاه شخص توجه شود و رفاه نیز یک ویژگی روانی حاصل از شادمانی و خوشحالی تلقی می‌شود. ارزشیابی به روش مطلوبیت را می‌توان به سه بخش کاملاً متفاوت تقسیم کرد. بخش نخست رفاه‌گرایی (رفاه اجتماعی مجموع رفاه فردی است) که در هر مورد قضاوت را فقط به مطلوبیت اوضاع در همان مورد خاص منحصر کرده و هیچ توجه مستقیمی به اموری مانند احقاق یا پایمال شدن حقوق و وظایف و جز اینها ندارد. توأم شدن رفاه‌گرایی با نتیجه‌گرایی چنین ایجاب می‌کند که هر گزینشی باید با مطلوبیتی که ایجاد کرده است، قضاوت شود؛ مثلاً هر عملی با نتایجش (نتیجه‌گرایی) و نتایج به‌دست‌آمده نیز براساس مطلوبیت آنها (رفاه‌گرایی) در شرایط موجود، قضاوت خواهد شد. بخش دوم، نتیجه‌گرایی (ارزش عملی که با نتیجه‌اش داوری می‌شود)، بدان معناست که تمامی گزینش‌ها مانند اعمال، قوانین، نهادها و غیره باید براساس عملکرد و نتایج به‌دست‌آمده از آنها قضاوت شوند. این تأکید بر نتیجه امور، مخصوصاً مغایر با تمایل بخشی از روش‌های هنجاری مبنی بر صحیح دانستن پاره‌ای از اصول، بدون توجه به نتایج به‌دست‌آمده از آنهاست و این‌گونه روش‌ها را نفی می‌کند. این بخش از روش مطلوبیت، پا را از حساسیت نسبت به نتایج فراتر می‌نهد و معتقد است که به‌غیر از نتایج به‌دست‌آمده هیچ چیز دیگری اعتبار ندارد. بخش سوم، رتبه‌بندی مجموعه است، یعنی باید مطلوبیت همه افراد باهم جمع شود تا استحقاق جمعی به‌دست آید و چگونگی توزیع این مطلوبیت بین افراد مورد توجه نیست؛ به عبارت دیگر، مجموع مطلوبیت‌ها بدون توجه به نابرابری‌های موجود در توزیع آن باید به حداکثر برسد. ادغام این سه فرمول کلاسیک، مطلوبیت انتخاب هر گزینه را

براساس حاصل جمع مطلوبیت‌های ایجادشده با آن گزینه به‌دست می‌دهد. در این دیدگاه مطلوبیت‌گرایانه، ظلم عبارت است از مجموع مطلوبیت‌های ازدست‌رفته‌ای که می‌توانست به‌دست آید و جامعه بیدادگر آن است که مردمش ناشادتر از آن باشند که استحقاقش را دارند (موسوی و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۵۰). ریچارد استرلین یکی از نخستین اقتصاددان‌هایی بود که رابطه بین ارزیابی شخصی از شادی و درآمد را بررسی کرد. او در مقاله‌ای که در سال ۱۹۷۴ با عنوان «آیا رشد اقتصادی سرنوشت انسانی را بهبود می‌دهد؟» منتشر کرد، براساس برخی از شواهد تجربی، درمورد عواملی که به شادی کمک می‌کنند، بحث کرد. یافته‌های او پارادوکس استرلین نامیده شده است که در اقتصاد شادی مفاهیم کلیدی هستند. با استفاده از پیمایش‌های شادی از ۱۹ کشور، استرلین دریافت که در بین یک کشور معین، افراد با درآمد بالا احتمال بیشتری دارد که شادی‌شان را گزارش کنند. اگرچه، در یک مقایسه بین‌المللی، میانگین سطح گزارش‌شده از شادی با درآمد سرانه، حداقل برای کشورهای که درآمد کافی برای رفع نیازهای اساسی را دارند، خیلی متفاوت و متنوع نیست. به‌علاوه، استرلین دریافت که شادی در ایالات‌متحده به‌رغم افزایش گسترده در میانگین درآمد شخصی واقعی راکد و ایستا باقی‌مانده بود. این الگو در افراد ثروتمندتر در هر زمان معین شادی بزرگ‌تری را گزارش کردند، ولی میانگین شادی همراه با افزایش میانگین درآمد در گذر زمان افزایش نمی‌یابد و همین پارادوکس استرلین نامیده شده است (Como, 2011: 10). در مطالعه‌ای، کیسر^۱ (۲۰۰۲) استدلال کرد که افراد مادی‌گرا با تمرکز بر دارایی‌شان، سلامتی روان‌شناختی کمتر دارند، زیرا آنها تمرکز بر روی نیازهای درونی مانند خویشتاوندی با دیگر مردم ندارند. ون‌هوون و هاگرتی^۲ (۲۰۰۶) در پژوهش خود نشان دادند که ثروت، افزایشی ناچیز در شادی ملت‌های غنی و افزایش قابل‌ملاحظه در ملت‌های فقیر وجود دارد. برخلاف این نتایج، استرلین (۲۰۰۵) از مسئله روش‌شناختی

1. Kasser

2. Veenhoven and Hagerty

آنها که ترکیبی نامناسب از داده‌های پیمایش می‌داند، انتقاد کرده و مثال ژاپن را به‌عنوان یک مورد معمول از فقدان شادی به‌یرغم پیشرفت اقتصادی آن، ذکر کرد. باین‌حال استدلال‌های استرلین در معرض انتقادهای روش‌شناختی قرار گرفت (Stevenson and Wolfers, 2008). بر اساس استدلال استونسون و ولفرز (۲۰۰۸) درآمد ملی و شادی در گذر زمان رابطه مثبتی را نشان دادند. گراهام و پتیناتو^۱ (۲۰۰۱) در یک نمونه از امریکای لاتین و روسیه، به این نتیجه رسیدند که درآمد تأثیر مثبتی بر شادی در همه گروه‌ها دارد، ولی این تأثیر برای پاسخگویان فقیر بیشتر و قوی‌تر از کشورهای غنی بود. هاول و هاول^۲ (۲۰۰۸) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که همبستگی بین پول و شادی غالباً کوچک، ولی اندازه این تأثیر در کشورهای درحال توسعه کم‌درآمد بزرگ‌تر و گسترده‌تر است (هاول و هاول، ۲۰۰۸) و همان همبستگی پایین می‌تواند تفاوت‌های واقعی مهمی در شادی را منعکس کند (Lucas and Schimmack, 2009).

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در شادی، سرمایه فرهنگی است. اسکینز^۳ (۱۹۹۸) استدلال می‌کند که دو نظریه در ارتباط با فرهنگ و بهزیستی ذهنی وجود دارد. نخست نظریه «مقایسه» که براساس آن شادی انسان‌ها به مقایسه بین استانداردهای کیفیت زندگی و شرایط زندگی درک شده بستگی دارد. دیگری نظریه «نیازهای سلسله‌مراتبی» مازلو است. بر این اساس، یک زندگی خوب از طریق گستره‌ای از برآورد نیازها تعیین می‌شود. هرچقدر نیازهای انسان‌ها برآورده می‌شود، انسان‌ها بیشتر شاد می‌شوند. نیازهای مردم در سطوح مختلفی طبقه‌بندی شده است. در سطح پایین نیازهای مربوط به بقا، همچون خوراک و پوشاک و مسکن؛ بعد نیازهای فیزیولوژیکی و امنیت، همچون امنیت، ثبات و آرامش، وابستگی، رهایی از ترس و اضطراب، ساختار، نظم، قانون و غیره و بعد از برآورده شدن این نیازها، نیاز به عشق، عاطفه و تعلق قرار دارد.

-
1. Graham. and Pettinato
 2. Howell & Howell
 3. Schyns

در سطوح بالا نیاز به عزت نفس، اعتبار، پرستیژ و شهرت و افتخار قرار می‌گیرند. مازلو استدلال می‌کند که سطح بالای برآورده شدن نیازها، نتایج ذهنی مطلوبی برای مثلاً شادی، آرامش و غنای زندگی درونی را برای انسان‌ها به وجود می‌آورد (Ye, et al., 2014: 6). فرهنگ به‌عنوان وجه ممیزه انسان از دیگر موجودات، مفهوم گسترده‌ای است که به‌نوعی همه الگوهای را که در جامعه آموخته می‌شوند، دربرمی‌گیرد و از این‌روست که دیدگاه‌های فرهنگی چنین ادعا می‌کنند که آنچه را که انسان براساس آن فکر می‌کند، احساس می‌کند و انجام می‌دهد، قالب‌ها و چارچوب‌های فرهنگی تعیین می‌کنند و تفاوت جوامع در میزان شادی را نیز باید ناشی از فاکتورها و شاخصه‌های آن جوامع دانست. از نظر این دیدگاه به‌دلیل اینکه فرهنگ عامل وحدت‌بخش ارزش‌های اجتماعی، نظم‌بخش رفتارهای افراد و تقویت‌کننده همکاری و روابط آدمیان به‌شمار می‌رود، می‌توان چنین فرض کرد که آن، عاملی مؤثر در بروز و ظهور هیجانات و رفتارهای متناسب با وضعیت‌های خاص است. در حقیقت نظریه‌هایی با جهت‌گیری فرهنگی معتقدند که هیجانات نتیجه مستقیم سازوکارهای روانی یا عصبی نیستند، بلکه بیشتر در بافت‌های فرهنگی خاص و درونی واقع می‌شوند و مطابق با این نظر آنها به‌طور کامل با معانی فرهنگی عجین می‌شوند (ربانی و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۵). آزمایش‌های کسیکس زینت‌می‌هالی و ونگ (۱۹۹۱) روی نوجوانان امریکایی و ایتالیایی نشان داد که آنها وقتی مشغول ورزش و بازی هستند، تمایل به شادی دارند. فارست و مک‌هال^۱ (۲۰۰۹) با استفاده از پیمایش ملی فرهنگ، اوقات فراغت و مشارکت ورزشی به این نتیجه رسیدند زنانی که در ورزش شرکت می‌کنند، بهزیستی ذهنی و شادی بیشتری را نسبت به زنانی با ویژگی‌های مشابهی که در ورزش شرکت نمی‌کنند، گزارش کردند. در پژوهشی که کاوتسس و سزیمسکی^۲ (۲۰۱۰) درمورد تأثیر میزبانی

1. Forrest, and McHale
2. Kavetsos and Szymanski

رویدادهای ورزشی بزرگ مانند بازی‌های المپیک، جام جهانی فیفا، رقابت‌های فوتبال اروپا روی شادی در ۱۲ کشور اروپایی انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که میزبانی چنین رقابت‌هایی شادی را در کشورهای میزبان افزایش می‌دهد. نشاطدوست (۱۳۸۶) در تحقیقی به منظور بررسی عوامل مؤثر بر شادکامی همسران کارکنان شرکت فولاد مبارکه مشخص کرد: نتایج تحلیل همبستگی نشان داد شادکامی در نمونه مورد بررسی با رضایت زناشویی، خوش‌بینی، شادکامی شوهران، حضور در اماکن مذهبی، ایمان قلبی به خدا، تعداد مسافرت سالانه، میزان تماشای تلویزیون، میزان فعالیت هنری، رضایت از زندگی و میزان ورزش هفتگی ارتباط معنادار مثبت و با سابقه بیماری عصبی، سلیقه مراجعه به مشاور، سابقه بیماری جسمانی، ارتباط معنادار منفی دارد. نتایج تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام نیز نشان داد که هفت متغیر رضایت زناشویی، خوش‌بینی، شادکامی شوهر، تماشای تلویزیون، سابقه بیماری عصبی، حضور در اماکن مذهبی و میزان مسافرت‌های غیرکاری در مجموع ۵۷ درصد شادکامی زنان نمونه بررسی را به طور معناداری تبیین می‌کنند. به طور کلی این نتایج بر توجه به اهمیت خانواده و افزایش رضایت زناشویی، خوش‌بینی، ارائه خدمات روان‌شناختی، گسترش فضای معنوی و تسهیلات تفریحی به عنوان عوامل مؤثر در شادی تأکید دارد (نصرآبادی و دیگران، ۱۳۸۸). گلداسمیت^۱ و دیگران (۱۹۹۷) طی یک پژوهش به این نتیجه رسیدند که بیکاری، هر جنبه‌ای از شادی، از جمله عاطفه مثبت، رضایت از زندگی و عاطفه منفی را متأثر می‌سازد. افراد بیکار احساس ملال می‌کنند، عزت نفس اندکی دارند، گاهی عصبانی می‌شوند و گاهی بی‌تفاوتی عاطفی در آنان ظاهر می‌شود و کسانی هم که مشاغل پاداش‌دهنده پیچیده داشته‌اند، آشفته‌اند، آشفته‌گی روانی بیشتری را تجربه می‌کنند (آرگایل، ۱۳۸۶).

چارچوب نظری پژوهش

به‌منظور تبیین شادی با انواع سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌توان گفت که نظریات پاتنام و گیدنز و... نقش و تأثیرگذاری سرمایه اجتماعی و ابعاد و مؤلفه‌های تأثیرگذار آن بر شادی را تأیید کرده‌اند. در همین راستا، پوتنام معتقد است که مردم از طریق بهبود روابط اجتماعی و مهارت یافتن در نوع رابطه با افراد دیگر به‌زیستی ذهنی و شادی خود را فراهم می‌سازند. درباره سرمایه اقتصادی می‌توان گفت که بیشتر پژوهش‌ها تأثیرگذاری سرمایه اقتصادی و درآمد و پول بر شادی را تأیید کرده‌اند، ولی این تأثیرگذاری محدود و بیشتر به‌علت متغیرهای دیگر است. به یک معنا، با توجه و تأمل در نظریه‌ها و پژوهش‌هایی که به رابطه بین درآمد، ثروت و شادی پرداخته‌اند، می‌توان گفت که تأثیر سرمایه اقتصادی در شادی افراد و جوامع غیرقابل انکار است ولی چیزی که در این میان اهمیت دارد، تأثیر موقتی و در زمان محدود آن است و تداوم شادی بستگی زیادی به متغیرهای دیگر دارد. به‌عبارت دیگر، وضعیت اقتصادی بیش از آن‌که هدف باشد، به‌مثابه ابزار عمل می‌کنند. در راستای تأثیرگذاری سرمایه فرهنگی بر شادی می‌توان گفت آنچه که از بررسی در مبانی نظری و پژوهش‌های تجربی به‌دست می‌آید، این است که سرمایه فرهنگی از طریق مشارکت مردم در فعالیت‌های فرهنگی و چگونگی گذران اوقات و فراغت و ورزش در میزان شادی مردم اثرگذار بوده. همچنین به‌نظر می‌رسد که وقتی انسان‌ها از نیازهای اولیه و ضروری به سمت نیازهای بالاتر حرکت می‌کنند، سطوح بالاتری از شادی را تجربه می‌کنند. به‌گونه‌ای که نظریه انتخابگر بودن انسان و سلسله‌مراتب نیازها هم مؤید این مطلب است.

روش پژوهش

بررسی پدیده‌ها در علوم اجتماعی و رفتاری به معنای وسیع کلمه از طریق روش‌های مختلفی انجام می‌شود. کاربرد هر یک از روش‌ها برحسب ویژگی‌های پارادیمی است. با توجه به این که موضوع پژوهش حاضر «بررسی ارتباط بین اشکال سرمایه و شادی در بین حاشیه‌نشینان و غیرحاشیه‌نشینان» است. لذا از نوع پژوهش کمی خواهد بود. بنابراین، روش پژوهش حاضر برحسب هدف پژوهش، از نوع کاربردی و برحسب نحوه گردآوری داده‌ها، پیمایش است که پژوهشگر تلاش می‌کند تا همبستگی متغیرهای سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی را بر میزان شادی تبیین کند. جامعه آماری پژوهش حاضر را افراد ساکن در مناطق حاشیه‌نشین و غیرحاشیه‌نشین تشکیل می‌دهد که با استفاده از فرمول کوکران ۳۰۰ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه است. برای اندازه‌گیری متغیرهای مستقل و وابسته با هدف حصول اعتبار، با اجرای پری‌تست^۱ و با استفاده از اعتبار صوری^۲ و آلفای کرونباخ اصلاح نهایی گویه‌ها انجام گرفت. براساس نتایج ارزیابی نهایی متخصصان، سؤالات اعتبار کافی داشته و همچنین نتایج تحلیل پایایی^۳ با استفاده از آلفای کرونباخ، به تفکیک متغیرها برآورد شده است. ضرایب پایایی متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش بالای ۰/۷ بوده و این امر حاکی از آن است که گویه‌های انتخاب شده برای اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش مناسب بوده‌اند.

تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

شادی: شادی به صورت کلی درجه‌ای از قضاوت‌های شخص نسبت به کیفیت عمومی زندگی خود به‌عنوان یک کل مطلوب است؛ به‌عبارت‌دیگر، فرد تا چه اندازه تداوم زندگی خود را دوست دارد (Putnam, 1996: 10).

-
1. Pre-Test
 2. Face Validity
 3. Reliability

برای سنجش شادی در پژوهش حاضر از پرسشنامه ۲۹ سؤالی شادی آکسفورد استفاده است. این پرسشنامه شاخص‌هایی نظیر کارآمدی، خلق مثبت، رضایت، سلامتی و عزت‌نفس را می‌آزماید.

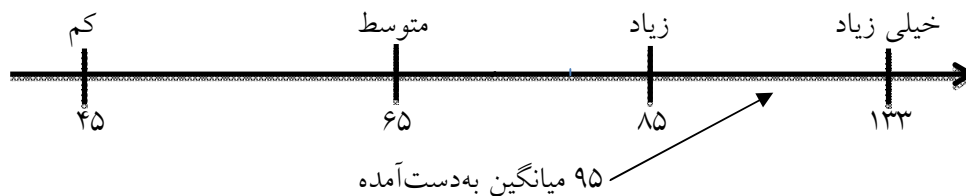
سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی عبارت است از «اعتماد، هنجارها و شبکه‌هایی که همکاری و تعاون را برای نیل به منافع متقابل آسان می‌سازند». از نظر پاتنام شبکه‌های مشارکت مدنی و هنجارهای مستحکم رابطه متقابل را تقویت می‌کند. فرد کاری را برای فرد دیگر می‌کند، به امید اینکه در زمان دیگر آن را جبران کند. این شبکه‌ها همکاری و ارتباط را تسهیل و اطلاعات موجود درباره اعتمادپذیری افراد دیگر را تقویت می‌کنند. بازی مکرر (هم‌گروهی) مؤثرترین ابزار برای حفظ همکاری و کنش جمعی است. شبکه‌های مشارکت مدنی تجسم همکاری‌های موفقیت‌آمیز گذشته هستند که می‌تواند همچون الگوهای فرهنگی برای همکاری‌های آتی عمل کند (ibid: 35). برای سنجش سرمایه اجتماعی از ۱۶ گویه و در بعد مشارکت اجتماعی از شاخص‌هایی نظیر: شرکت در راهپیمایی‌ها، شرکت در مراسم‌ها، شرکت در کارهای گروهی و در بعد شبکه اجتماعی از شاخص‌هایی نظیر گرفتن کمک از همسایگان، حساب کردن روی همسایگان، حساب کردن روی دوستان، حساب کردن روی خانواده، سپری کردن وقت با دوستان، رفت‌وآمد با همسایگان، مهمان کردن دوستان، سپری کردن وقت با خانواده و در بعد اعتماد اجتماعی شاخص‌هایی نظیر قابل‌اعتماد بودن مردم، اعتماد به کسی که می‌شناسی، اعتماد به اقوام و آشنایان، پیدا کردن افراد قابل‌اعتماد، اعتماد به دوستان استفاده شده است.

سرمایه فرهنگی: از نظر بوردیو سرمایه فرهنگی، عبارت است از شناخت و ادراک فرهنگ و هنرهای متعالی، داشتن ذائقه خوب و شیوه‌های عمل متناسب (فاضلی، ۱۳۸۶: ۴۷). برای سنجش این سازه از ۹ گویه نظیر کار با اینترنت، خواندن کتاب، تماشای فیلم و نمایش، شرکت در کنفرانس‌ها و سمینارها، رفتن به موزه و نمایشگاه، جمع‌آوری تابلو، نقاشی و... استفاده شده است.

سرمایه اقتصادی: از نظر بوردیو، معنا و مفهوم سرمایه اقتصادی از پهنه اقتصادی سرچشمه می‌گیرد. سرمایه اقتصادی یا ثروت مادی، در واقع قدرت پرداخت برای شکلی از سرمایه است که می‌تواند به کالاهای مادی تبدیل شود (اکبرزاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۲). برای سنجش سرمایه اقتصادی از سه شاخص میزان درآمد ماهیانه خانواده، قیمت منزل مسکونی خانواده، قیمت خودرو استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

براساس یافته‌ها، ۴۹ درصد از افراد مورد آزمون مرد و ۵۰/۷ درصد زن هستند. از لحاظ مقطع تحصیلی ۰/۳ درصد از افراد مورد آزمون بی‌سواد، ۲ درصد با تحصیلات پنجم ابتدایی، ۸/۳ درصد تحصیلات سیکل، ۲۷/۷ درصد تحصیلات دیپلم، ۱۹/۳ درصد تحصیلات فوق‌دیپلم، ۳۴ درصد تحصیلات لیسانس، ۵ درصد فوق‌لیسانس و ۱/۷ درصد تحصیلات دکتری دارند. ۱/۷ درصد نیز تحصیلات خود را مشخص نکرده‌اند. ۱۶/۷ درصد از افراد مورد آزمون در مشاغل بخش خصوصی، ۱۹/۳ درصد بخش دولتی، ۱۹ درصد بیکار، ۲۱/۷ درصد خانه‌دار، ۱۸/۷ درصد شغل آزاد دارند. ۴/۷ درصد نیز شغل خود را مشخص نکرده‌اند. ۴۹/۳ درصد از افراد حاشیه‌نشین و ۵۰/۳ درصد غیرحاشیه‌نشین هستند. برای سنجش میزان شادی در بین حاشیه‌نشینان و غیرحاشیه‌نشینان از مقیاس استاندارد آکسفورد استفاده شد که دارای ۲۹ گویه ۵ گزینه‌ای بود. در این مقیاس، نمره ۴۵ و ۱۳۳ به ترتیب نماینده کمترین و بیشترین میزان شادی است. براساس نتایج تحلیل توصیفی، میانگین خام این شاخص ۹۵ است. این مقدار نشان می‌دهد که میزان شادی در بین حاشیه‌نشینان و غیرحاشیه‌نشینان متوسط به بالاست. پیوستار زیر وضعیت شادی را در بین حاشیه‌نشینان و غیرحاشیه‌نشینان نشان می‌دهد.



در پژوهش حاضر برای سنجش متغیر سرمایه اجتماعی از ۱۶ گویه در سطح اندازه‌گیری رتبه‌ای با طیف ۵ قسمتی استفاده شد. در این طیف ۳۰، نشان‌دهنده کمترین میزان سرمایه اجتماعی و نمره ۸۲، بیشترین میزان است. میانگین این شاخص برای پاسخگویان این پژوهش برابر با ۵۸/۵۰ است که نشان می‌دهد میزان سرمایه اجتماعی در حد متوسط رو به بالاست.

جدول ۱- یافته‌های توصیفی متغیر سرمایه اجتماعی

متغیر	تعداد گویه	میانگین خام	میانگین درصدی
سرمایه اجتماعی	۱۶	۵۸/۵۰	۶۱

سرمایه فرهنگی حاشیه‌نشینان و غیرحاشیه‌نشینان با مقیاس رتبه‌ای پنج‌قسمتی با ۹ گویه اندازه‌گیری شد. نمره ۴۱، بیشترین میزان سرمایه فرهنگی و نمره ۱۴، کمترین این میزان را نشان می‌دهد. میانگین این شاخص ۲۵/۲۵ در بین پاسخگویان پژوهش حاضر است که حد متوسط سرمایه فرهنگی را نشان می‌دهد.

برای اندازه‌گیری سرمایه اقتصادی پاسخگویان ۳ گویه رتبه‌ای ۶ قسمتی که دربرگیرنده ارزش تقریبی مسکن، درآمد و قیمت تقریبی خودرو بود، استفاده شد. نمره‌گذاری یا کدگذاری برای ارز مسکن و قیمت خودرو از ۰ تا ۵ و برای درآمد از ۱ تا ۶ صورت گرفت. بنابراین بیشترین نمره برای میزان سرمایه اقتصادی ۱۵ و کمترین نمره ۰ بود. میانگین این شاخص هم برابر با ۶/۰۳ که نشانگر میزان سرمایه اقتصادی سطح پایینی در بین پاسخگویان است.

آزمون فرضیات

جدول ۲- آزمون همبستگی بین انواع سرمایه و شادی

ضریب همبستگی	متغیر
۰/۲۰۰*	سرمایه اجتماعی
۰/۲۷۷*	سرمایه فرهنگی
۰/۲۱۳*	سرمایه اقتصادی

*معناداری در سطح ۰/۰۱

نتایج تحلیل همبستگی بین میزان شادی و متغیرهای مستقل نشان داد.

۱. سرمایه اجتماعی با میزان شادی حاشیه نشینان و غیرحاشیه نشینان همبستگی مثبت و معناداری دارد. به عبارت دیگر هرگونه افزایشی در سرمایه اجتماعی، میزان شادی آنها را ارتقا می‌دهد.

۲. سرمایه فرهنگی هم با میزان شادی پاسخگویان رابطه مستقیم و معناداری را نشان داد. بنابراین هرگونه تغییر در میزان سرمایه فرهنگی، میزان شادی پاسخگویان را هم تغییر خواهد داد.

۳. سرمایه اقتصادی نیز ارتباط و همبستگی مستقیم و معناداری را با میزان شادی نشان داد.

جدول ۴- نتایج آزمون تفاوت میانگین شادی برحسب حاشیه‌نشین و غیرحاشیه‌نشین بودن

متغیر	محل سکونت	تعداد مشاهدات	میانگین	درجه آزادی	مقدار t	سطح معناداری
شادی	حاشیه‌نشین	۱۳۶	۹۳/۹۷۰	۲۷۴/۹۴۶	-۲/۶۴۱	۰/۰۰۹
	غیرحاشیه‌نشین	۱۴۳	۹۸/۰۸۳			

برای آزمون تفاوت میانگین شادی برحسب محل سکونت (حاشیه‌نشین و غیرحاشیه‌نشین) از آزمون تفاوت میانگین‌ها استفاده شد، براساس یافته‌های توصیفی میانگین شادی برای حاشیه‌نشینان ۹۳/۹۷ و برای غیرحاشیه‌نشینان ۹۸/۰۸ هست. نتایج حاصل از آزمون تفاوت میانگین شادی بر اساس کمیت t و سطح معناداری به دست آمده با $sig=0/009$ نشان می‌دهد، تفاوت معناداری بین میانگین‌های حاشیه‌نشینان و غیرحاشیه‌نشینان وجود دارد، به عبارتی، کسانی که حاشیه‌نشین نیستند نسبت به حاشیه‌نشینان شادی بیشتری را تجربه می‌کنند.

پیش‌بینی‌کننده‌های شادی

جدول ۵- آماره‌های تحلیل رگرسیون چندگانه و خلاصه مدل رگرسیونی برازش شده

ضریب همبستگی چندگانه	۰/۴۰
ضریب تعیین	۰/۱۶
ضریب تبیین شده تصحیح شده	۰/۱۴
اشتباه معیار	۱۱/۲۷
آزمون دوربین واتسون	۲/۱۸
F کمیت = ۱۰/۲۴	p مقدار = ۰/۰۰۰

جدول ۶- آماره‌های متغیرهای باقی‌مانده در مدل برازش رگرسیونی

متغیرها	B	STD.B	BETA	T	P
سرمایه اجتماعی	۰/۴۲۹	۰/۱۲۵	۰/۳۱۱	۳/۴۴۲	۰/۰۰۱
سرمایه فرهنگی	۰/۴۴۰	۰/۲۰۲	۰/۱۹۷	۲/۱۷۵	۰/۰۳۲

یکی از پیش‌فرض‌های اساسی در تحلیل رگرسیون چندمتغیره، نرمال بودن توزیع خطاهاست و یا به عبارتی، نرمال بودن توزیع باقیمانده‌های مدل برازش شده.

فرض دیگر در رگرسیون چندمتغیره، مستقل بودن خطاها یا باقی مانده‌ها از همدیگر است. آزمونی که فرض مستقل بودن باقی مانده‌ها از یکدیگر را تست می‌کند، آزمون دوربین - واتسون است. دامنه این کمیت بین ۰ - ۴ و معمولاً محدوده بین ۱/۵ - ۲/۵ مورد قبول و نشان‌دهنده مستقل بودن خطاها یا باقی مانده‌ها از یکدیگر است. در این پژوهش مقدار این آماره در پژوهش حاضر ۱/۲۴ است. همچنین پیش فرض مربوط به خطی بودن متغیرها از طریق آزمون آنالیز واریانس تست می‌شود که سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ نشان‌دهنده داشتن رابطه خطی است. برای تعیین سهم تاثیرگذاری نسبی متغیرهای مستقل بر شادی از تحلیل رگرسیونی چندمتغیره با روش گام‌به‌گام^۱ استفاده شد. از بین متغیرهای مستقل، متغیرهای سرمایه اجتماعی و فرهنگی وارد معادله شدند، که در مجموع ۱۴ درصد از تغییرات مربوط به شادی را این دو متغیر تبیین می‌کنند و مابقی واریانس تبیین نشده متأثر از متغیرهای دیگری است که در مدل این پژوهش آورده نشده‌اند. در میان این دو متغیر، سهم سرمایه اجتماعی با ضریب بتای ۰/۳۱ شادی را تبیین می‌کند. یعنی با کنترل سایر متغیرها، به ازای یک واحد تغییر در سرمایه اجتماعی، میزان شادی ۰/۳۱ واحد تغییر می‌کند. متغیر سرمایه فرهنگی نیز با بتای ۰/۱۹ وارد معادله رگرسیونی شد.

نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بین سرمایه اجتماعی و شادی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، با افزایش میزان سرمایه اجتماعی، میزان شادی هم در بین حاشیه‌نشینان و غیرحاشیه‌نشینان هم بالا می‌رود. هلی‌ول و پوتنام (۲۰۰۴) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که سرمایه اجتماعی به صورت قوی از طریق کانال‌های مستقل، مانند ازدواج و خانواده، ارتباط با خانواده و همسایه‌ها، ارتباطات محیط

کار، تعهدات مدنی (هم به صورت فردی و هم به صورت جمعی)، قابلیت اعتماد و اطمینان با بهزیستی ذهنی همبستگی دارد. ریچاردز^۱ سرمایه اجتماعی یا همبستگی اجتماعی را چگونگی شبکه روابط اجتماعی، دوستی‌ها، احساس کنترل شخصی و اعتماد اجتماعی می‌داند. به عقیدل او سرمایه اجتماعی بیش از سرمایه انسانی (سطح تحصیلات، درآمد، موقعیت اجتماعی فرد و...) بر میزان شادمانی افراد جامعه اثر می‌گذارد (میرشاه جعفری، ۱۳۸۱).

نتیجه دیگر پژوهش حاضر نشان می‌دهد که سرمایه اقتصادی رابطه مستقیم و معناداری با شادی دارد، هرچند شدت این رابطه ضعیف است. مایرز و داینر (۱۹۹۵) مطرح کردند که اگرچه فقدان درآمد و پول می‌تواند عامل بدبختی باشد، اما رابطه پول و شادی و بهزیستی ذهنی به هیچ‌وجه تک‌خطی و مثبت نیست. همچنان که پژوهشگران بحث کرده‌اند، اهمیت مقایسه اجتماعی، رابطه بین پول و شادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به‌ویژه، پژوهشگران نشان داده‌اند که ادراک و برداشت فرد از درآمد خود بستگی به درآمد خود در گذشته و درآمد افراد دیگر دارد، بنابراین بهزیستی ذهنی فرد بستگی به درآمد مقایسه‌ای خود دارد (Hsieh, 2011: 10). داینر در مصاحبه‌ای با ۴۰۰ نفر از فورب^۲ (ثروتمندان امریکایی) به این نتیجه رسید که آنها فقط به میزان کمتری از بقیه مردم شاد هستند (Black Dog Institute, 2013). بلنچ‌فلور و اسوالد^۳ (۲۰۰۰) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که پول می‌تواند شادی شما را بگیرد ولی نه زیاد، پول زیاد به معنی شادی بسیار نیست. علاوه‌براین، برخی شواهد بیان می‌کنند که در واقع این درآمد نسبی است و نه درآمد مطلق که اهمیت دارد.

نتیجه دیگر پژوهش حاضر حاکی از این است که سرمایه فرهنگی با شادی رابطه مستقیم و معناداری دارد. بدین معنی که هر چه سرمایه فرهنگی در بین افراد مورد

1. Recharads
2. Forb
3. Blanchflower & Oswald

بررسی افزایش یابد، بر میزان شادمانی آنها نیز افزوده می‌شود. از آنجا که سرمایه فرهنگی بیشتر با نحوه گذران اوقات فراغت و فعالیت‌های ورزشی و هنری مرتبط است که افراد آزادانه و براساس علایق و سلیقه خود آنها را انتخاب و انجام می‌دهند، لذا بیشتر با شادی و بهزیستی افراد رابطه دارند و نتایج این یافته با نتایج پژوهش عباس‌زاده و دیگران (۱۳۹۱)، ربانی و دیگران (۱۳۸۸) و فارست و مک‌هال (۲۰۰۹) همسویی دارد. آزمون تفاوت میانگین‌ها گویای این واقعیت است که میزان شادی در بین حاشیه‌نشینان و غیرحاشیه‌نشینان تفاوت معناداری دارد. در تبیین این مسئله می‌توان گفت از آنجا که حاشیه‌نشینان دغدغه مالی و اقتصادی زیادی دارند، بیشتر وقت خود را سر کار سپری می‌کنند و زمانی را برای ارتباط با دیگران و پرداختن به فعالیت‌های فرهنگی و هنری ندارند و همین امر موجبات ناشادکامی آنها را به وجود می‌آورد.

با توجه به اینکه اشکال سرمایه‌ها (اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) در تبیین شادی نقش بسزایی را بازی می‌کنند، پیشنهادهایی برای بهبود و ارتقای آنها مطرح می‌شود.

۱. با توجه به وجود رابطه مثبت و معنادار بین سرمایه اجتماعی و شادی در پژوهش حاضر، تنظیم برنامه‌های شادی‌آفرین در بافت‌های حاشیه‌ای و غیرحاشیه‌ای شهر تبریز مثلاً تولید انواع برنامه‌هایی متناسب با سلیقه فرهنگی و هنجاری مردم ساکن در این مناطق با مشارکت و مدیریت اعضای این محلات در قالبی همساز با ارتقای سرمایه اجتماعی و بهبود روابط اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد. از دیگر فعالیت‌های مفیدی که در این زمینه می‌توان انجام داد، آموزش مهارت‌های زندگی از قبیل مهارت‌های برقراری ارتباط بین‌فردی و بین‌نهادی است که همین ارتباطات سالم و کارآمد می‌تواند بستری را برای شادی و بهزیستی مردم تأمین کند. همچنین می‌توان شبکه‌های حمایتی لازم را در مناطق حاشیه‌ای از طریق سازمان‌های ذی‌ربط برای ارتقای مهارت‌های مقابله با استرس و افسردگی و ارتقای شادی فراهم ساخت.

۲. با توجه به نتایج پژوهش حاضر مبنی بر رابطه مثبت و معنادار بین سرمایه اقتصادی و شادی و همچنین مطابق با مبانی نظری که تأثیر محدود و کوتاه‌مدت سرمایه

اقتصادی را در شادی تأیید می‌کنند، دولت و سازمان‌های ذی‌ربط می‌تواند از طریق بهبود اوضاع کسب‌وکار و روابط بازاری و بسترسازی برای اشتغال نسبت به احساس رضایت و شادکامی مردم مداخلات سازنده‌ای را داشته باشد.

۳. با توجه به رابطه مثبت و معنادار بین سرمایه فرهنگی و شادی و همچنین قدرت بیشتر سرمایه فرهنگی برای تبیین شادی در پژوهش حاضر، دولت و دستگاه‌های مسئول می‌توانند با بسترسازی برای اوقات فراغت مردم از طریق زمینه‌سازی برای ورزش‌های همگانی و رقابت‌های ورزشی و فعالیت‌های هنری و فرهنگی و تشویق آنها به حضور در انجمن‌های مردم‌نهاد، هم در راستای ارتقای سرمایه فرهنگی گام بردارند و هم در جهت افزایش نشاط و شادمانی.

منابع

- آرگایل، مایکل. (۱۳۸۲)، *روانشناسی شادی*، ترجمه: ف. بهرامی و دیگران، اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی
- اقبالی، محمدرضا؛ راضیه آقاجانی. (۱۳۹۰) «بررسی نقش نشاط اجتماعی در توسعه اجتماعی»، *همایش ملی سلامت و نشاط اجتماعی*.
- اکبرزاده، فاطمه؛ حمید دهقانی؛ غلامرضا خوشفر؛ حیدر جانعلی‌زاده چوب‌بستی. (۱۳۹۲)، «بررسی تأثیر سه نوع سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بر شادی جوانان»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۴، شماره ۴۹.
- بختیار نصرآبادی و دیگران. (۱۳۸۸)، «بررسی سطح شادی در کارکنان دانشکده‌های دانشگاه علوم پزشکی اصفهان»، *فصلنامه سلامت کار ایران*، دوره ۶، شماره ۳.
- پاتنام، رابرت. (۱۳۸۰)، *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه: دل‌فروز، تهران: وزارت کشور.

بررسی ارتباط بین اشکال سرمایه و شادی در ... ۱۸۱

- پهلوان صادق، اعظم و دیگران. (۱۳۸۸)، «آموزش برنامه‌فوردایس و تأثیر آن بر افزایش شادمانی خانواده‌های شاهد و ایتارگر»، *ماهنامه دانشور پزشکی*، سال ۱۶، شماره ۸۴.

- پایگاه اطلاع‌رسانی آناج. (۱۳۹۳)، به آدرس: www.Anaj.ir
- تنهایی، ابوالحسن و دیگران. (۱۳۸۷)، «مطالعه جامعه‌شناختی شادی در نظریه رفتار جمعی و جنبش اجتماعی هربرت بلومر»، *فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی*، دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان، سال ۴، شماره ۳.

- ربانی، رسول؛ علی ربانی؛ محمدرضا عابدی؛ محمد گنجی. (۱۳۸۸)، «فرهنگ و شادی: رویکردی نظری و تجربی در زندگی روزمره سرپرستان خانوار در شهر اصفهان»، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره ۸.

- چلبی، مسعود؛ سیدمحسن موسوی. (۱۳۸۷)، «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر شادمانی در سطوح خرد و کلان»، *مجله انجمن جامعه‌شناسی*، دوره ۱-۲، شماره ۹.
- قاسم‌زاده، داود. (۱۳۹۰)، بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی با شادی در بین شهروندان شهر تهران، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران.

- فاضلی، محمد. (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی مصرف موسیقی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

- علیزاده اقدم، محمدباقر. (۱۳۹۰)، مطالعه جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر شادی دانشجویان دانشگاه تبریز و ارائه راهکارهایی برای افزایش آن، *طرح پژوهشی*، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.

- میرشاه جعفری، ابراهیم؛ محمدرضا عابدی؛ هدایت‌الله دریکوندی. (۱۳۸۱). «شادمانی و عوامل مؤثر بر آن»، *تازه‌های علوم شناختی*، سال ۴، شماره ۳.

- موسوی، میرطاهر؛ محمدعلی محمدی. (۱۳۸۸)، *مفاهیم و نظریه‌های رفاه اجتماعی*، تهران: نشر دانژه.

- نشاط‌دوست، حمیدطاهر و دیگران. (۱۳۸۸)، «تعیین عوامل مؤثر در شادکامی کارکنان شرکت فولاد مبارکه»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۰، شماره ۱.

- هزارجریبی، جعفر؛ پروانه آستین‌افشان. (۱۳۸۸)، «بررسی عوامل مؤثر بر نشاط اجتماعی (با تأکید بر تهران)»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۰، شماره ۱.

- Bartolini, S.; Bilancini, E.; Sarracino, F. (2009). "Social capital predicts happiness: World-Wide evidence from time series", *Quaderni del Dipartimento di Economia Politica*, Università degli Studi di Siena, N. 579.
- Black Dog Institute. (2013). www.blackdoginstitute.org.au.
- Blanchflower, D. G.; Oswald, A. J. (2000). *Well-being Over Time in Britain and the USA*. NBER working papers 7487. Cambridge, MA: National Bureau of Economic Research.
- Cooper, Harris; Okamura, Linda; Gurka, Valerie. (1991). "*Social activity and subjective well-being*", person. individ. diff, Vol. 13, No. 5.
- Como, Micheal. (2011). "Do Happier people Make more Money? An Empirical study of the Effect of a persons happiness on their income", *The park place economist*.
- Forrest, D.; McHale, I. (2009). *Public policy, sport and happiness: An empirical stud.*. Working paper, Salford University.

- Easterlin, Richard A. (2005). “Feeding the Illusion of Growth and Happiness: A Reply to Hagerty and Veenhoven.” *Social Indicators Research*, No. 75: 429-43.
- Graham, C. and S. Pettinato. (2001). Happiness, markets and democracy: Latin America on comparative perspective, *Journal of Happiness Studies*, 2(3).
- Hsieh, Chang-Ming. (2011). *Money and happiness: Does age Make a difference? Aging and society*, Cambridge University Press, P 1-18.
- Kavetsos, G. and Szymanski, S. (2010). National well-being and international sports events. *Journal of Economic Psychology*, 31(2):158{171.
- Kasser, T., & Ahuvia, A. (2002). Materialistic values and well-being in business students. *European Journal of Socia Psychology*, 32, 137–146.1
- Lyubomirsky. S, Sheldon. M. K & Schkade. D. (2005) *“pursuinghappiness : The architecture of sustainable change”*. Review of general psychology ,Vol. 9 ,NO. 2 ,pp. 111-131.
- Stevenson, Betsey and Justin Wolfers. 2008. *“Economic Growth and Subjective Well- Being: Reassessing the Easterlin Paradox.”* Wharton School, University of Pennsylvania. Draft: April 16, 2008.
- Putnam, Robert.D.(1996). *The prosperous community: social capital and public life*, The American prospect.
- Veenhoven, Ruut and Michael Hagerty. 2006. “Rising Happiness in Nations 1946-2004: A Reply to Easterlin.” *Social Indicators Research* 79: 421-36.
- Veenhoven, Ruut. 1996. ‘Happy Life-Expectancy: A Comprehensive Measure of Quality-of-Life in Nations.’ *Social Indicators Research* 39: 1-58.

۱۸۴ فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۹۵

– Ye, Dezhu , Ng, Yew-Kwang , Lian, Yujun. (2014). Culture and Happiness, This article is published with open access at Springerlink.com, 1-29.